

دموکراسی اقتصادی در حقوق کار

سعید سیاه بیدی کرمانشاهی - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

چکیده:

کاربرد اصطلاح دموکراسی اقتصادی در حقوق کار، در گرو تحلیل درست مفهوم دموکراسی اقتصادی است و تحلیل به معنای تجزیه، بهترین تحلیل برای طرح مباحث در این زمینه است. دموکراسی مفهومی است دامنه‌دار که بن‌مایه آن مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیریهاست و دموکراسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همگی از شاخه‌های آن است. دموکراسی سیاسی برای اداره شدن درست اجتماع بسنده نیست، بلکه آمیخته شدن آن با دموکراسی اجتماعی و اقتصادی است که نتایج مطلوب به بار می‌آورد. دموکراسی صنعتی را می‌توان برآیند دموکراسی اجتماعی و اقتصادی در حقوق کار دانست: مشارکت کارگران در گرفته شدن تصمیمات مؤثر در زمینه کار و زندگی از راه نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه. برخلاف گمان کسانی که از ناکارآمدی دموکراسی اقتصادی در حوزه حقوق کار دم می‌زنند، داده‌های تجربی به روشنی نشان می‌دهد بنیادهایی که به دست کارگران رهبری شده، در بیشتر موارد بارورتر از نهادهای سرمایه‌داری بوده است.

درآمد

دموکراسی، راهکار و روشی است که برپایه آن تصمیمها به‌گونه جمعی گرفته می‌شود. دموکراسی در خاستگاه خود برای سامان دادن به عرصه سیاست مطرح شده است، ولی از دموکراسی سیاسی فراتر می‌رود. دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی نیز بعنوان مکمل دموکراسی سیاسی نقش‌آفرینی می‌کنند. دموکراسی اجتماعی در پی آنست که عدالت اجتماعی را به گستردگی با به کار بستن قواعد دموکراتیک فراهم کند. دموکراسی اقتصادی نیز فلسفه‌ای اجتماعی - اقتصادیست که انتقال قدرت تصمیم‌گیری از مدیران و سهامداران بنگاههای بزرگ به گروهی بزرگتر از ذینفعان، دربرگیرنده کارگران، مشتریان، توزیع‌کنندگان، همسایگان و... را پیشنهاد می‌کند.

در این نوشتار می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که پیاده کردن دموکراسی اقتصادی در حقوق کار، چه پیامدهایی دارد؛ و آیا واحدهای اقتصادی دموکراسی محور (دموکرات)، در عمل می‌توانند موفقتر از دیگر

واحدهای اقتصادی باشند؟

دریافت درست آثار دموکراسی اقتصادی در حقوق کار در گرو آن است که پیشتر، دموکراسی اقتصادی به‌خوبی تحلیل و عناصر آن معرفی شود. از این‌رو شماره دوم این نوشتار، روش تحلیل تجزیه‌ای، مفاهیم اقتصاد و دموکراسی و آمیزه این دو یعنی دموکراسی اقتصادی در سه مبحث معرفی و در شماره سوم به آثار دموکراسی اقتصادی در حقوق کار پرداخته می‌شود. در بخش نخست از این شماره، به ارزیابی کاربری دموکراسی اقتصادی در حقوق کار می‌نشینیم و در بخش دوم می‌کوشیم نمونه‌هایی عینی از کارکرد واحدهایی اقتصادی که برپایه دموکراسی اقتصادی اداره می‌شوند به دست دهیم.

۱. تحلیل دموکراسی اقتصادی

واژه «تحلیل»، بیشتر به معنای تقلیل یا فرو کاستن گرفته می‌شود. برای نمونه، فرهنگ آکسفورد

● **دموکراسی سیاسی برای اداره شدن درست اجتماع بسنده نیست، بلکه آمیخته شدن آن با دموکراسی اجتماعی و اقتصادی است که نتایج مطلوب به بار می‌آورد. دموکراسی صنعتی را می‌توان برابری دموکراسی اجتماعی و اقتصادی در حقوق کار دانست: مشارکت کارگران در گرفته شدن تصمیمات مؤثر در زمینه کار و زندگی از راه نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه.**

به اجزا نامیم» (فروغی، بی‌تا: ۶۱۴) وی همچنین در کتاب دیگر خود، تأملات، در پاسخ به انتقادهای شخصی به نام مرسنه، ضمن بیان تفاوت تجزیه و ترکیب، بهترین و قابل اعتمادترین روش آموزشی را همان تجزیه می‌داند و می‌گوید از این روش در تألیف تأملات بهره گرفته است (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۸۰).

در معنای سوم، منظور از تحلیل این است که یک مفهوم پیچیده را با بهره‌گیری از مفاهیم روشنتر و ملموستر که در اصل پیوندی با مفهوم نخستین ندارد، توضیح دهیم. برای نمونه، دکارت برای تحلیل مسائل هندسی از زبان ریاضی استفاده می‌کرد تا آسانتر به بررسی این‌گونه مسائل بپردازد. تحلیل به این معنا، بیشتر در فضای فلسفه تحلیلی بوده که در سده نوزدهم و نخستین سالها سده بیستم مطرح شده است. بدین‌سان، به لحاظ ترتیب زمانی، در دورانی که هندسه یونانی به شکوفایی رسید، تحلیل به معنای نخست، اهمیت بسیار داشت. در اوایل دوران مدرن، در کنار تحلیل به‌مثابه بازگشت به اصول و مفاهیم نخستین، تحلیل به معنای دوم (تجزیه) نیز اهمیتی بیش از گذشته یافت و از زمانی که فلسفه تحلیلی پدید آمد، یعنی در سالهای پایانی سده نوزدهم و نخستین سالهای سده بیستم، بویژه پس از چرخش زبانی که با کارهای کسانی چون گوتلوب فرگه، ادوارد مور، برتراند راسل و وایتهد صورت گرفت، نوع سوم تحلیل، یعنی تحلیل به معنای ترجمه یا تفسیر، نمود بیشتری پیدا کرد (Stelmach, 2005: 71). از میان مفاهیم سه‌گانه تحلیل،

بعنوان یکی از معتبرترین فرهنگهای موجود، ذیل واژه Analysis، آنرا به تجزیه یک چیز به اجزای تشکیل‌دهنده آن معنا کرده است (Concise Oxford English Dictionary, 2004); حال آنکه این معنا، تنها یکی از معانی سه‌گانه واژه تحلیل است. تحلیل در دو معنای دیگر نیز به کار رفته است: که تحلیل ارجاعی و تحلیل تفسیر یا تعبیری.

شاید پیشینه کاربرد مفهوم تحلیل در تاریخ اندیشه غرب، به فرهنگ یونانی و به مباحث هندسه‌دانان یونان بازگردد. بعنوان نخستین و مهمترین نمونه، پاپوس از حکیمان و ریاضیدانان اسکندریه در سده چهارم میلادی، در مجموعه آثار ریاضی خود که نزدیک به سال ۳۰۰ میلادی نگاشته، تحلیل را چنین تعریف کرده است: «تحلیل عبارت است از طی مسیر از میان آنچه پذیرفته‌ایم و لوازم آن، برای رسیدن به آنچه با ترکیب آنها مورد تصدیق قرار می‌گیرد، زیرا در تحلیل، فرض ما این است که (اثبات) آنچه مفروض است قبلاً صورت گرفته است و سپس نتایجی بر آن بار شده است لذا باید دریافت مقدمات اثبات آن امر مفروض چیست و مقدمات آن مقدمات نیز کدام‌اند تا نهایتاً به گزاره‌هایی منتهی شویم که خود مبنا و مبدأ هستند. ما چنین روشی را تحلیل پیشینی یا ارجاعی می‌نامیم.» (آقایی طوق، ۱۳۹۲: ۳).

هرچند تحلیل در معنای بازگرداندن قضایایی پیچیده به اصول نخستین، پیشینه‌ای کهنتر دارد، آنچه در افواه عمومی و نیز کاربردهای متعارف از مفهوم تحلیل مورد نظر است، تجزیه یا فرو کاستن است؛ به‌گونه‌ای که هرگاه از تحلیل سخن به میان می‌آید، نخستین چیزی که به ذهن می‌رسد، فرو کاستن یک مفهوم مرکب و پیچیده به اجزای تشکیل‌دهنده آن است. این معنا از سده‌ها پیش مورد توجه اندیشمندان بوده است، ولی بویژه پس از انقلاب علمی که در سده هفدهم رخ داد، گسترش بیشتری پیدا کرد (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۷۸). برای نمونه، رنه دکارت درجایی از کتاب خود، در روش به‌کارگیری عقل، می‌گوید: «هر یک از مشکلاتی را که به مطالعه درمی‌آورم، تا می‌توانم و به اندازه‌ای که برای تسهیل حل آن لازم است، تقسیم

علم را در همان مرزهای سنتی حفظ کنند. در این معنا، اقتصاد برای اشاره به گونه‌ای فعالیت نیز به کار برده می‌شود. اقتصاددانان این فعالیت را نه از روی شکل خاص محاسبه‌ای آن، بلکه برپایه هدفهایی که دارد، شناسایی می‌کنند: تولید و بازتولید کالاها و برآوردن نیازهای مادی انسانها (کاپوراسو، ۱۳۸۷، ۴۴-۴۱).

اقتصاد در معنای سوم، گونه‌ای روش تحلیل است. در این معنا، اقتصاد روشی است که برپایه آن می‌توان پدیده‌هایی گوناگون را تبیین کرد. بدین‌سان، اقتصاد در این معنا، ما را به شیوه اندیشیدن فرد و توجیه او از جهان معطوف می‌کند. این شیوه و روش تفکر که گاه با عنوان رویکرد اقتصادی از آن یاد می‌شود، در پی یافتن کنش انسانی بعنوان تلاشی برای رسیدن به هدفهای خاص در برابر تنگناهای بیرونی است (همان: ۴۴-۴۲).

بدین‌سان، واژه «اقتصاد» در همه‌جا به یک معنا نیست و لازم است هر جا که این واژه را به کار می‌بریم، به معنای مورد نظر خود نیز اشاره کنیم؛ از این رو، گرچه هنگامی که وصف «اقتصادی» در عبارت «تحلیل اقتصادی حقوق» به کار برده می‌شود، منظور معنای سوم آن است و تحلیل اقتصادی به معنای تحلیلی است که در آن از روشها و شیوه‌های تحلیلی که در «علم اقتصاد» برای بررسی بازار به کار گرفته شده است، استفاده می‌شود و تحلیل اقتصادی حقوق هرگز به معنای «علم اقتصاد» و پرداختن به آن به معنای پرداختن به اقتصاد - آن‌گونه که به لحاظ عرفی از آن برداشت می‌شود - نیست (آقایی طوق، ۱۳۹۲: ۸)؛ ولی هنگامی که همین واژه را در ترکیب «دموکراسی اقتصادی» به کار می‌بریم، مراد همان معنای نخست، یعنی «نظام اقتصادی» است و «دموکراسی اقتصادی» بدان مفهوم است که نظام اقتصادی بر دموکراسی استوار باشد.

۲-۱- مفهوم دموکراسی

دموکراسی واژه‌ایست برگرفته از واژه‌های یونانی «دموس» (demos) به معنای مردم و «کراسیا» (cratia) یا «کراتو» (krato) به معنای قدرت (حکومت، حاکمیت). دموس در کاربرد آتنی یا یونانی، به معنای جمع روستاییان

آنچه در این نوشتار می‌تواند راهگشا باشد، تحلیل به معنای دوم است؛ از این رو همخوان با این شیوه، به تحلیل «دموکراسی اقتصادی» می‌پردازیم.

۱-۱- مفهوم اقتصاد

یکی از مهمترین مواردی که ممکن است در تحلیل مفهوم «دموکراسی اقتصادی» باعث خلط مباحث شود، مفهوم اقتصاد بویژه در نقش وصفی آن در اصطلاحی همچون «دموکراسی اقتصادی» است. برای تبیین معنای «دموکراسی اقتصادی»، بایسته است از همان آغاز، سه معنای متفاوت واژه «اقتصاد» شناسایی شود. اقتصاد در معنای نخست مبین نظام اقتصادی است؛ برای نمونه، هنگامی که کتابی با عنوان «اقتصاد ایران» نوشته می‌شود، منظور نویسنده، تشریح و توصیف نظام اقتصادی ایران و اوضاع اقتصادی کشور است.^۱ در معنای دوم، اقتصاد رشته‌ایست از علوم انسانی که به بررسی پدیده‌هایی چون عرضه، تقاضا، تولید، تورم، رکود و بیکاری می‌پردازد؛ برای نمونه، ریچارد پوزنر به این نکته اشاره می‌کند که چه بسا حقوقدانانی که هنوز فکر می‌کنند اقتصاد تنها درباره تورم، بیکاری، چرخه‌های اقتصادی و دیگر پدیده‌هایی است که در اقتصاد کشور بررسی می‌شود (Posner, 2003: 3). از اقتصاد به این معنا، بیشتر با عنوان علم اقتصاد یاد می‌شود. این معنا معرف تفکر اولیه درباره فعالیت اقتصادی از ارسطو تا آدام اسمیت و کارل مارکس و اقتصاددانان معاصر است که می‌کوشند قلمرو این

• دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی بعنوان مکمل دموکراسی سیاسی نقش‌آفرینی می‌کنند. دموکراسی اجتماعی در پی آنست که عدالت اجتماعی را به گستردگی با به کار بستن قواعد دموکراتیک فراهم کند. دموکراسی اقتصادی نیز فلسفه‌ای اجتماعی - اقتصادیست که انتقال قدرت تصمیم‌گیری از مدیران و سهامداران بنگاههای بزرگ به گروهی بزرگتر از ذینفعان، دربرگیرنده کارگران، مشتریان، توزیع‌کنندگان، همسایگان و... را پیشنهاد می‌کند.

• کسانی بر آنند که دموکراسی گویای این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماع بعنوان یک مجموعه اثر می‌گذارد، باید با نظر همه افراد آن اجتماع گرفته شود. همچنین، همگان باید از حق برابر برای مشارکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند. در واقع وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی است: نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت. هر اندازه این دو اصل در تصمیم‌گیریهای یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد.

کسانی بر آنند که دموکراسی گویای این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماع بعنوان یک مجموعه اثر می‌گذارد، باید با نظر همه افراد آن اجتماع گرفته شود. همچنین، همگان باید از حق برابر برای مشارکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند. در واقع وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی است: نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت. هر اندازه این دو اصل در تصمیم‌گیریهای یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد (بیتهم، ۱۳۷۹: ۱۷). گرچه این نظریه نیز مشکل را یکسره از میان نمی‌برد، ولی با اندکی جرح و تعدیل می‌توان آنرا به مقصود نزدیک کرد. برخلاف تعریف بالا، نیازی نیست که همه افراد حق مشارکت در تصمیم‌گیری داشته باشند؛ دموکراسی را باید مبتنی بر توزیع قدرت یا صلاحیت در تصمیم‌گیریهای دانست. از این دیدگاه، صلاحیت گرفتن تصمیم‌های کلی با یک یا چند تن نخواهد بود، بلکه معیاری عام‌الشمول برای دارندگان صلاحیت تصمیم‌گیری تعریف می‌شود. تصمیم‌گیریهای نیز می‌تواند مستقیم یا با واسطه باشد. با این توضیح، روشن می‌شود که دموکراسی مفهومی بسیط نیست، بلکه مفهومی است درازدامن که هر اندازه از معیار عام‌تری برخوردار باشد، جامعه مزبور دموکراتیک‌تر خواهد بود. درباره‌ی حق برابر افراد نیز ذکر این نکته لازم می‌نماید که با تأکید بر دامنه‌دار بودن مفهوم دموکراسی می‌توان به این نتیجه رسید که در صورت وجود اصل حق مشارکت در تصمیم‌گیری،

بوده است و از این‌رو هر واحد روستایی را در آتن (demoi) و باشندگان آنرا (demotai) می‌نامیدند. در سده پنجم پیش از میلاد تغییری در معنای دموس پدید آمد و این واژه به همه مردمان آتن اطلاق شد که برای پیش بردن کارهای حکومتی گرد می‌آمدند و کنکاش می‌کردند. در این معنا، دموس هم روستاییان و هم شهریان را دربر می‌گرفت. در سال ۵۰۹ پیش از میلاد، در پی اصلاحات کلیستن، قانونگذار آتنی، اداره جامعه آتن به دست روستاییان افتاد و از آن پس حکومت آتن را دموکراسیا (demokratia) خواندند، یعنی حکومت روستاییان. این معنا نیز رفته‌رفته گسترش یافت تا آنکه دموکراسی اسم عام شد برای حکومت‌هایی که به دست مردمان گردانده می‌شود (عالم، ۱۳۸۶: ۲۱۳). به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که دموکراسی یا مردم‌سالاری، روشی است برای مدیریت کم‌خطا بر مردمان حق‌مدار که در آن یک تن یا گروهی ویژه حکومت نمی‌کند، بلکه مردمانند که حکومت می‌کنند.

فزون بر تعریف بالا، تعریف‌های دیگری نیز از دموکراسی شده است (گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۳۳؛ شریف‌القرشی، ۱۳۷۹: ۱۰۲). شاید بر این تعریفها را بتوان چنین خلاصه کرد که دموکراسی حکومتی است گویای نوعی تصمیم‌گیری جمعی. در این حکومت نمایندگان از سوی اکثریت شهروندان برگزیده می‌شوند تا بر آنان فرمان رانند. نمایندگان برگزیده پس از مشورت و بررسی طولانی، قوانینی تصویب می‌کنند و به آگاهی مردمان می‌رسانند؛ به گونه‌ای که چیزی از آن بر کسی پوشیده نباشد و بدین‌سان آزادی و برابری در جامعه پیاده شود.

چنان‌که دیده می‌شود، این تعریفها تنها ناظر به دموکراسی سیاسی است که در گذشته برای ساماندهی به عرصه سیاست مطرح شده است؛ ولی امروزه مفهوم دموکراسی گسترده‌تر شده و در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز کاربرد یافته است. بنابراین برای به دست دادن تعریفی جامع از دموکراسی، باید به عناصری پرداخت که هم در همه اقسام دموکراسی وجود داشته باشد و هم بتواند این مفهوم را از مفاهیم مشابه متمایز کند.

مکتب نخست، دموکراسی را تنها یک شیوه فرمانروایی می‌داند، عاری از هرگونه هدف اجتماعی یا تاریخی؛ و دومی برعکس، دموکراسی را بیشتر طرحی برای یک جامعه می‌داند که هدف آن افزایش کامیابی فردی و جمعی همه شهروندان است.

گی ارمه ضمن ذکر مثالهایی برای این دو مکتب، بر آن است که بر سر هم می‌توان از دو نوع دموکراسی سخن گفت، دموکراسی «روشی» و دموکراسی «ارزشی». در دموکراسی روشی، برجسته‌ترین ویژگی، وجود مجموعه‌ای از نهادها و مهمتر از آن، وجود نوعی قاعده‌بازی سیاسی است. هدف این‌گونه دموکراسی، گرچه اهمیت دارد، اما محدود به پاسداری از افراد و جامعه در برابر آسیبهای خودکامگی و استبداد است. از دید ارمه، این‌گونه دموکراسی از انقلاب آمریکا الهام گرفته است که می‌خواهد دو اصل کمابیش ناهمخوان یعنی اراده اکثریت و آزادی هر شخص را با هم آشتی دهد؛ ولی پیش‌فرضهای دموکراسی «ارزشی» یا «ذاتی»، یکسره برعکس پیش‌فرضهای دموکراسی روشی است. این دموکراسی، به باور نویسنده، ملهم از انقلاب فرانسه و پس از آن انقلاب روسیه بوده است که شکلهای نهادین، شیوه‌ها و ساختارهای انتخاباتی و نمایندگی مجلس، مشارکت سیاسی و نیز ساختارهای اقتصادی، همه در بهترین حالت، ابزارهایی هستند در خدمت هدفی برتر و والاتر و تنها این هدف برتر است که شایستگی برخوردار شدن از صفت «دموکراتیک» را دارد و آن پیشرفت برابری مردان و زنان در جهت تکامل است تا جایی که بتوانند بیشترین بهره را از استعدادهای شخصی خود ببرند. در دموکراسی ارزشی، هدف اهمیت دارد نه ابزارهای رسیدن به آن. گی ارمه بر آن است که این دوگونه دموکراسی، از عامل متغیر انسانی بیش از اندازه غافل مانده‌اند. دموکراسی بعنوان ارزش، به دلمشغولیهای اخلاقی نمی‌پردازد و دموکراسی بعنوان روش، دیگر خود را به مجموعه‌ای از هنجارهای قانون اساسی محدود نمی‌کند (ارمه، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۲).

از میان دموکراسیهای معرفی شده، می‌توان گفت که دموکراسی اقتصادی برپایه تقسیم‌بندی دیوید هلد

می‌توان قائل به وجود دموکراسی نیز شد، ولی هرچه این حق مشارکت روبه‌سوی برابری نهاد، جامعه به دموکراسی آرمانی نزدیکتر می‌شود. تحلیل دموکراسی به مفهومی که مبنای استدلال ما در اینجاست، از عبارات نظر سابق نیز برداشت می‌شود؛ زیرا در آنجا نیز گفته شده بود در صورت وجود دو اصلی که به آن اشاره شد، هر اندازه این دو اصل در تصمیم‌گیریهای یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد.

۱-۳- مفهوم دموکراسی اقتصادی

دموکراسی را از دیدگاههای گوناگون تقسیم‌بندی کرده‌اند. دیوید هلد در کتاب **مدلهای دموکراسی** (۱۹۸۷) بر یازده مدل دموکراسی انگشت گذاشته است: دموکراسی حمایتی، دموکراسی کلاسیک (سنتی)، دموکراسی تکاملی رادیکال، دموکراسی تکاملی، دموکراسی مستقیم مارکسیستی، دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی، دموکراسی تکثرگرایانه، دموکراسی حقوقی، دموکراسی مشارکتی، دموکراسی خودمختار و دموکراسی جهانی (Held, 1996:338). گی ارمه، نویسنده فرانسوی، در کتاب **فرهنگ و دموکراسی**، از دو مکتب فکری سخن می‌گوید که در آنها به دموکراسی از منظر هدف غایی آن نگریسته می‌شود.

● گی ارمه، نویسنده فرانسوی، در کتاب **فرهنگ و دموکراسی**، از دو مکتب فکری سخن می‌گوید که در آنها به دموکراسی از منظر هدف غایی آن نگریسته می‌شود. مکتب نخست، دموکراسی را تنها یک شیوه فرمانروایی می‌داند، عاری از هرگونه هدف اجتماعی یا تاریخی؛ و دومی برعکس، دموکراسی را بیشتر طرحی برای یک جامعه می‌داند که هدف آن افزایش کامیابی فردی و جمعی همه شهروندان است. گی ارمه بر آن است که بر سر هم می‌توان از دو نوع دموکراسی سخن گفت، دموکراسی «روشی» و دموکراسی «ارزشی».

● در دموکراسی روشی، برجسته‌ترین ویژگی، وجود مجموعه‌ای از نهادها و مهمتر از آن، وجود نوعی قاعده‌بازی سیاسی است. هدف این‌گونه دموکراسی، گرچه اهمیت دارد، اما محدود به پاسداری از افراد و جامعه در برابر آسیبهای خودکامگی و استبداد است. از دید ارمه، این‌گونه دموکراسی از انقلاب آمریکا الهام گرفته است که می‌خواهد دو اصل کمابیش ناهمخوان یعنی اراده اکثریت و آزادی هر شهروند را با هم آشتی دهد.

دموکراسی به تبیین درست ماهیت دموکراسی اقتصادی کمک خواهد کرد.

دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به دست دولت تأکید دارد. هواداران این‌گونه از دموکراسی در پی آنند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال کنند؛ اما هدف از حکومت دموکراسی را تأمین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. دموکراسی اجتماعی از آن‌رو که بر مسئولیت اجتماعی دولت تأکید دارد، همانند سوسیالیسم است، هرچند از نظام سرمایه‌داری تعدیل شده حمایت می‌کند.

هدف از دموکراسی اجتماعی، کوشش در راه اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در درون نظامهای لیبرال است و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی و گسترش پایگاه اجتماعی نظامهای لیبرال دموکراتیک به کار برده می‌شود (بشپیره، ۱۳۸۲: ۳۱۲). کسانی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که گذشته از اهمیت دادن به برابری سیاسی، خواهان ایجاد برابریهای اجتماعی و اقتصادی است (بشپیره، ۱۳۸۰: ۳۵) و به سخن دیگر، دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است (آدمیت، ۱۳۵۴: ۴). از دیدگاه دموکراسی اجتماعی، برابری اقتصادی و اجتماعی شالوده‌برابری سیاسی شمرده می‌شود و دموکراسیها مسئولیت دارند آنها را فراهم

به دموکراسی مشارکتی شبیه است و بر پایه تقسیم‌بندی گی‌ارمه می‌تواند ذیل دموکراسی ارزشی طبقه‌بندی شود؛ ولی این تقسیم‌بندیها کمک چندانی به روشن شدن مفهوم دموکراسی اقتصادی نمی‌کند. تقسیم‌بندی دیگری که ربط بیشتری با بحث ما دارد، از برتراند راسل است.

راسل گرچه کمتر به موضوعاتی چون دموکراسی و جزئیات آن پرداخته است، اما از همان سخنان اشاره‌گونه وی درباب دموکراسی نیز نمی‌توان گذشت. راسل هم دموکراسی را به چند اعتبار تقسیم‌بندی کرده است. در یک معنا، راسل دموکراسی را به «حقیقی» و «غیر حقیقی» تقسیم می‌کند. ملاک این تقسیم‌بندی و مهمترین شاخصه حقیقی بودن دموکراسی از دید او، احساس قدرت چشمگیر رأی‌دهندگان است و بر این اساس از حق رأی خود استفاده می‌کنند؛ از سوی دیگر، وقتی احساس قدرت رأی‌دهندگان چنان اندک باشد که لازم نبینند از حق رأی خود استفاده کنند یا به هنگام رأی دادن ناگزیر باشند به یکی از دو تن نامزد انتخاباتی که نمی‌پسندند رأی دهند، دموکراسی غیر حقیقی شکل می‌گیرد (راسل، ۱۳۷۱: ۲۴۳). ولی او در جای دیگری، متأثر از نظریات مارکس، دموکراسی را به سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌کند و می‌گوید کاستن کاربرد خودسرانه قدرت، گذشته از شرایط سیاسی، به شرایط اقتصادی نیز بستگی دارد. بدین‌سان، دموکراسی سیاسی گرچه پاره‌ای از مشکلات ما را حل می‌کند، ولی به هیچ‌رو همه آنها را از میان نمی‌برد. راسل در این زمینه به سراغ این گفته مارکس می‌رود که تنها از راه سیاست نمی‌توان به برابری در قدرت رسید، درحالی‌که قدرت اقتصادی به‌صورت سلطنتی یا لیگاری برجا مانده باشد؛ بنابراین نتیجه این می‌شود که قدرت اقتصادی باید در دست حکومت باشد و حکومت نیز باید دموکراتیک باشد. راسل معتقد است تا زمانی که هر دو جنبه و هر دو نوع دموکراسی سیاسی و اقتصادی با هم ترکیب نشوند، به هیچ‌راه‌حلی نمی‌توان دست یافت (تقوی، ۱۳۸۲: ۲۶۱-۲۶۰). اگر دموکراسیهای یاد شده از سوی راسل را در کنار گونه دیگری از دموکراسی به نام دموکراسی اجتماعی مطرح کنیم، تقابل این سه قسم

عدالت توزیعی را با اصول لیبرالیسم ناسازگار می‌دانند. دموکراسی اجتماعی که در آغاز اندیشه‌ای اروپایی بوده است، در آمریکا هم نمایندگانی دارد. جان رالز و رونالد دورکین از هواداران عدالت اجتماعی توزیعی و توزیع عادلانه ثروت در آمریکا هستند. به هر روی، نکته اصلی در دموکراسی اجتماعی و انواع فرعی آن توجه به مسائل اجتماعی و اقتصادی است و مشارکت شهروندان در امور سیاسی در درجه دوم اهمیت قرار دارد و این به معنای سستی گرفتن دموکراسی نیست، بلکه به معنای پاک‌رستن دموکراسی حداکثری است (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

دموکراسی اقتصادی، نظامی است که در آن تصمیمات اقتصادی با روشی دموکراتیک گرفته می‌شود (Bouckaert, 2010: 37). دموکراسی اقتصادی در سطح بالای خود می‌تواند گونه‌ای از سوسیالیسم به شمار آید (Ibid). از این دیدگاه، دموکراسی تنها به زندگی سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه در زندگی اقتصادی نیز مصداق می‌یابد و بویژه باید در زندگی اجتماعی و اقتصادی کارگران که بخش بزرگی از شهروندان را تشکیل می‌دهند کاربرد داشته باشد. این اندیشه، زمینه‌ساز گونه دیگری از دموکراسی با نام «دموکراسی صنعتی» می‌شود. برخی از نویسندگان برای «دموکراسی اجتماعی، شاخه‌های «دموکراسی صنعتی» و «دموکراسی صنفی» را تعریف کرده‌اند (لوین، ۱۳۸۰: ۵۰). درباره دموکراسی صنعتی دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد که همه آنها خواهان اعمال نوعی کنترل از سوی طبقه کارگر بر کارگاهها و کارخانه‌ها هستند. کسانی از این هم فراتر می‌روند و لزوم کنترل طبقه کارگر بر کل نظام اقتصادی را یادآور می‌شوند. در میان کشورهای کمونیستی سابق، تنها در یوگسلاوی دموکراسی صنعتی به معنای دقیق آن اعمال می‌شد و در کشورهایی مانند آلمان، اسپانیا و ایتالیا هم تا اندازه‌ای دموکراسی صنعتی رایج است. در دموکراسی صنفی که گونه دیگری از دموکراسی اجتماعی است، انجمنهایی که منافع گروههای عمده جامعه را نمایندگی می‌کنند، در مراحل تصمیم‌گیری و اجرای سیاستهای دولتی دخالت داده می‌شوند و در کنار پارلمان رسمی، گونه‌ای پارلمان صنفی نیز

آورند (لوین، ۱۳۸۰: ۳۸). نخستین ریشه‌های دموکراسی اجتماعی را می‌توان در اندیشه برنشتاین، مارکسیست تجدیدنظرطلب در اوایل سده بیستم جستجو کرد که خواهان کوشش برای تحقق بخشیدن به آرمانهای سوسیالیستی نه از راه انقلاب، که به شیوه پارلمانی و اصلاح‌طلبانه بود. یکی دیگر از خاستگاههای این دیدگاه را باید اندیشه‌های جنبش سوسیالیستی «فابیانیسم» در انگلستان بویژه اندیشه کسانی چون اچ. جی. ولز، برنارد شاو و سیدنی وب دانست (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۸۳). دولتهای رفاهی در غرب، در سده بیستم هم بر پایه چنین آرمانها و اصول تأسیس شده‌اند. پس از نخستین جنگ جهانی و رخ نمودن بحرانهای سیاسی - اجتماعی در دولتهای پیروز، اندیشه دولت رفاه برای برآوردن نیازهای فوری شهروندان پدید آمد. برپایه این اندیشه، با گسترش دامنه اختیارات دولتی، برخی از اهداف سوسیالیستی و عدالت‌مدارانه در رأس برنامه‌های دولت رفاه قرار گرفت و تا اندازه‌ای حیطه آزادی فردی متناسب با افزایش اختیارات دولتی کاهش یافت. جان مینارد کینز در کتاب «تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول» مهمترین مباحث مربوط به مبانی نظری دولت رفاهی را مطرح کرده است. این تعبیر تازه از دموکراسی اجتماعی، در برابر تعبیر نئولیبرال دموکراسی در نزد کسانی مانند فون‌هایک و رابرت نوزیک عرضه شده است که دخالت دولت در اقتصاد و

● دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به دست دولت تأکید دارد. هواداران این گونه از دموکراسی در پی آنند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال کنند؛ اما هدف از حکومت دموکراسی را تأمین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. دموکراسی اجتماعی از آن رو که بر مسئولیت اجتماعی دولت تأکید دارد، همانند سوسیالیسم است، هرچند از نظام سرمایه‌داری تعدیل شده حمایت می‌کند.

● هدف از دموکراسی اجتماعی، کوشش در راه اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در درون نظامهای لیبرال است و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی و گسترش پایگاه اجتماعی نظامهای لیبرال دموکراتیک به کار برده می‌شود. کسانی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که گذشته از اهمیت دادن به برابری سیاسی، خواهان ایجاد برابریهای اجتماعی و اقتصادی است و به سخن دیگر، دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است.

در تعریفی کوتاه می‌گویند، دموکراسی صنعتی عبارت است از: مشارکت کارگران در گرفتن تصمیماتی که در سرنوشتشان اثر دارد (همان). از دیگر تعاریف از دموکراسی صنعتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- دموکراسی صنعتی عبارت است از حوزه‌ای که کارگران یا نمایندگان آنان بر تصمیمات سازمانی اثر می‌گذارند. دو عنصر اساسی در این تعریف وجود دارد: توانایی اثرگذاری کارگران و تصمیمات سازمانی (Bolweg, 2012:91).

- دموکراسی صنعتی عبارت است از مشارکت نمایندگان کارگران در فرایند تصمیم‌گیری در همه یا بیشترین سطوح یک سازمان صنعتی.

با توجه به تعریفهای بالا و عناصر پر اهمیت موجود در آنها، بر سر هم دموکراسی صنعتی را چنین می‌توان تعریف کرد:

«مشارکت کارگران در گرفتن تصمیمات مؤثر در وضع کار و زندگی از راه اعمال نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه». البته افزودن قید مالکیت بخشی از سهام یا سرمایه نیز در واقع از آن روست که سرانجام به مشارکت کارگران در تصمیم‌سازی و نظارت بینجامد.

۲-۱- ارزیابی اعمال دموکراسی اقتصادی در

حقوق کار

گفته شد که دموکراسی اقتصادی در حقوق کار، سبب می‌شود که کارگران مستقیم یا غیرمستقیم از

وجود دارد که بویژه درباره مسائل اقتصادی تصمیم می‌گیرد. گرچه دموکراسی صنعتی را ذیل دموکراسی اجتماعی طبقه‌بندی کرده‌اند، ولی با توجه به تعریفی که از دموکراسی اقتصادی به دست داده شد، دموکراسی صنعتی می‌تواند زیرمجموعه دموکراسی اقتصادی نیز شمرده شود، زیرا دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی یکسره جدا از یکدیگر نیستند و از آن رو که در هر دو، مشارکت گسترده شهروندان در تصمیم‌گیریها مورد نظر است، وقتی به بحث مشارکت کارگران در تصمیم‌گیریها می‌رسیم، نه تنها می‌توان از دموکراسی اجتماعی سخن گفت، که به دموکراسی اقتصادی نیز می‌توان پرداخت و دموکراسی صنعتی را نتیجه هر دو نوع دموکراسی دانست.

۲- تأثیر دموکراسی اقتصادی در حقوق کار

گفته شد که دموکراسی صنعتی را می‌توان ذیل دموکراسی اقتصادی دسته‌بندی کرد یا گاهی آنها را به جای هم به کار برد. بنابراین هنگامی که از تأثیر دموکراسی اقتصادی در حقوق کار سخن می‌گوییم، تفاوتی میان دو مفهوم یاد شده وجود ندارد و در واقع دموکراسی اقتصادی در حقوق کار و در پیوند با کارگر و کارفرما، همان دموکراسی صنعتی است.

دموکراسی صنعتی مفهومی است برآمده از دل سرمایه‌داری و حاصل کشمکش پیوسته میان مرزهای اقتدار مربوط به مالکیت و محدودیت‌هایی که به حقوق کارگران تحمیل می‌شود (توکلی خمینی، ۱۳۸۸:۱۳۸).

ریشه این واژه بعنوان یک مفهوم را باید در نارساییهای دموکراسی سیاسی پس از انقلاب فرانسه در سده هجدهم جستجو کرد، ولی رواج این مفهوم بیشتر در سده نوزدهم بوده است. در این دهه‌ها، تعریفهایی چند از دموکراسی صنعتی شده و جدل در این زمینه همچنان ادامه دارد. کارگران و نمایندگان آنان، کارفرمایان و نمایندگانشان و دولت، در جای خود مفاهیمی ویژه از آن به دست می‌دهند که با منافع ایشان چندان ناسازگار باشد و چنین است که تعریفهای رسمی و غیررسمی و نیز تعریفهای کارگران و مدیران بسیار متفاوت است. آبرکرومبی و همکاران

بگویم در اداره یک واحد اقتصادی موجه نیست، بدان معناست که در اداره دولت نیز موجه نخواهد بود» (Alan Dahl, 1986:111).

حتی هارولد لیدالِ هواخواه سرمایه‌داری که شاید جدی‌ترین منتقد سیستم اقتصادی یوگوسلاوی بوده، تأیید نمی‌کند که ناواردی کارگران در گزینش رهبران خود مسئله‌آفرین بوده است. لیدال می‌پذیرد که در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۹، اقتصاد یوگوسلاوی نه تنها حفظ شده، که پیشرفت کرده است. البته این وضع بویژه در سالهای دهه هشتاد دگرگون شد که لیدال علل آنرا برشمرده است (Harold Lydall, 1989:69).

۲-۲- نمونه‌های عینی اعمال دموکراسی اقتصادی

در حقوق کار

در تأیید سودمندی کاربست دموکراسی اقتصادی در حقوق کار، می‌توان نمونه‌هایی عینی به دست داد. داده‌های تجربی به روشنی گویای آن است که مشارکت کارگران در مدیریت و تقسیم سود، به افزایش بهره‌وری می‌انجامد و مؤسسه‌هایی که به دست کارگران رهبری شده‌اند، در بیشتر موارد بارورتر از مؤسسه‌های سرمایه‌داری بوده‌اند. یک بررسی درباره کارایی چشمگیر کارگران در ۱۹۷۳ به این نتیجه رسید که: «در هیچ مورد تأیید نشده است که افزایش مشارکت کارگران موجب کاهش بهره‌وری شده باشد» (United States Department of Health, 1973:112). نه سال پس از آن، دو پژوهشگر دیگر به نامهای جونز و سوجنار، در پی بررسی‌های تجربی‌شان نوشتند: «به نظر می‌رسد دلیل‌های محکمی وجود دارد که مشارکت کارگران در مدیریت، مایه بهره‌وری بیشتر می‌شود. این نتیجه که متکی بر نگرشهای گوناگون روش‌شناسانه است، استوار بر بررسی رویدادهای متعدد در چندین دوره از زمان بوده است (Jones, 1982:11). در ۱۹۹۰، بررسی و مقابله مقاله‌هایی که آلن بلیندر اقتصاددان دانشگاه پرینستون به آنها پرداخت، به گونه‌ای چشمگیر عرصه تجربی را توسعه داد و باز به همان نتیجه رسید. از سوی دیگر، لووین و تیزون تحلیلشان از چهل‌وسه بررسی متمایز را چنین خلاصه می‌کنند: «بررسی ما از مجموع

راه نمایندگان خود در تصمیم‌سازیها مشارکت و بر کارها نظارت داشته باشند. این فرایند چه‌بسا در یک واحد اقتصادی با انتقادهایی روبه‌رو شود و پرسشهایی از این دست پیش آید که آیا یک شرکت خود مدیر (خودگردان) می‌تواند مانند مؤسسه‌ای سرمایه‌داری عمل کند؟ آیا کارگران برای تصمیم‌گیری در زمینه‌های فنی و مالی پیچیده، صلاحیت کافی دارند؟ آیا برای گزینش نمایندگانی که مدیران کارآمد به کار گمارند، صلاحیت کافی دارند؟ گرچه این پرسشها چندان دور از واقعیت نیست، ولی مطرح شدن آنها در جوامعی که از پابندی خود به دموکراسی دم می‌زنند و به آن می‌بالند، مایه شگفتی است. درجایی که افراد برای گزینش شهردار، اعضای شوراهای محلی و حتی رئیس‌جمهوری صلاحیت کافی دارند و می‌توانند نمایندگانی برگزینند که درباره مالیاتها تصمیم بگیرند و به قانونهایی رأی دهند که کیفر نقض آنها زندانی شدن است و حتی می‌توانند افراد را به میدان نبرد بفرستند و با مرگ روبه‌رو کنند، آیا می‌توان پرسید که کارگران برای برگزیدن مدیران خود به اندازه کافی شایستگی دارند؟

رابرت آلن دال در فصل چهارم از کتابش، «مقدمه (دیباچه) دموکراسی اقتصادی»، در فصل با عنوان «حق دموکراسی در میان واحدهای اقتصادی» می‌نویسد: «اگر دموکراسی در اداره دولت، موجه است، پس باید در اداره یک واحد اقتصادی نیز موجه باشد، و اگر

● دموکراسی اقتصادی، نظامی است که در آن تصمیمات اقتصادی با روشی دموکراتیک گرفته می‌شود. دموکراسی اقتصادی در سطح بالای خود می‌تواند گونه‌ای از سوسیالیسم به‌شمار آید. از این دیدگاه، دموکراسی تنها به زندگی سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه در زندگی اقتصادی نیز مصداق می‌یابد و بویژه باید در زندگی اجتماعی و اقتصادی کارگران که بخش بزرگی از شهروندان را تشکیل می‌دهند کاربرد داشته باشد. این اندیشه، زمینه‌ساز گونه دیگری از دموکراسی با نام «دموکراسی صنعتی» می‌شود.

• دموکراسی صنعتی را چنین می‌توان تعریف کرد:

«مشارکت کارگران در گرفتن تصمیمات مؤثر در وضع کار و زندگی از راه اعمال نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه». البته افزودن قید مالکیت بخشی از سهام یا سرمایه نیز در واقع از آن روست که سرانجام به مشارکت کارگران در تصمیم‌سازی و نظارت بینجامد.

این اصل، قانون شوراهای اسلامی کار، پس از فراز و نشیبهایی، در ۱۳۶۳/۱۰/۳۰ به تصویب رسید. هرچند به سبب دیدگاه‌های خاصی که درباره ماهیت روابط کارگر و کارفرما وجود دارد، این قانون اختیارات چندانی برای شوراهای در نظر نگرفته، تبصره ماده ۱۵ آن قانون تشکیل این شوراهای را «در شرکت‌های بزرگ دولتی از قبیل شرکت‌های تابعه وزارت نفت، شرکت ملی فولاد ایران، شرکت ملی صنایع مس ایران...» به آینده نامعلوم محول کرده است و مهمتر اینکه، در فصل ششم قانون کار مصوب ۱۳۶۹، این شوراهای به گونه ضمنی جزء تشکلهای کارگری شناخته شده‌اند (مواد ۱۹۵، ۱۹۶ و تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار) و بدین سان میان وظایف شورا بعنوان مشاور و همکار و ناظر بر مدیریت و سندیکا بعنوان مدافع منافع حرفه‌ای، آمیختگی ایجاد شده که ممکن است به تعارض بینجامد. با این اوصاف بارقه‌هایی از دموکراسی اقتصادی در حقوق ایران نیز به چشم می‌خورد، هرچند به علت ابهامات موجود در این زمینه، دشوار بتوان به آنها دلخوش کرد.

نتیجه‌گیری

۱- بیان کاربرد دموکراسی اقتصادی در حقوق کار، منوط به تحلیل درست مفهوم دموکراسی اقتصادی است. تحلیل به معنای تجزیه، بهترین نوع تحلیل برای طرح مباحث در این حوزه است.

۲- اقتصاد دارای سه مفهوم است: نخست، نظام اقتصادی؛ دوم، رشته‌ای از علوم انسانی که به بررسی پدیده‌هایی همچون عرضه، تقاضا، تولید، تورم، رکود و

متون تجربی درباره اقتصاد، رابطه‌های صنعتی، رفتار سازمانی و دیگر دانشهای اجتماعی به این نتیجه رسید که بر سرهم، مشارکت، به اصلاحات کوچک و سریع در حاصل کار و گاه اصلاحاتی معنی‌دار در درازمدت می‌انجامد؛ بویژه این مشارکت هرگز نتیجه‌های منفی نداشته است» (Levine & Tyson, 1990:203-204).

درباره ماندگاری دموکراسی در محل کار، می‌توان یادآور شد که کارگران در شرکت‌های تعاونی در شمال باختری اقیانوس آرام از دهه ۴۰ و کارگران تعاونی‌های موندراگون از دهه ۶۰، رهبران‌شان را انتخاب کرده‌اند. گفتمنی است که در ۱۹۸۱ بالغ بر ۲۰۰۰۰ تعاونی تولید در ایتالیا، از جمله در یکی از بخشهای بسیار فعال اقتصاد وجود داشته است (Berman, 1982:74-98). ناگفته پیداست که همه مؤسسه‌های خود مدیر کامیاب نبوده‌اند، اما شاید پژوهشی تجربی نتوان یافت که نشان دهد رهبران گزیده شده از سوی کارگران در سنجش با هم‌تایان سرمایه‌دارشان صلاحیت کمتری داشته‌اند. مقایسه‌ها خلاف آنرا تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که مؤسسه‌های خود مدیر (خودگردان) بارورتر از مؤسسه‌های دیگر هستند. برمان درباره شرکت‌های تعاونی در شمال باختری اقیانوس آرام می‌گوید: «بررسیهایی که بازده در متر مکعب را می‌سنجند، حجم بسیار بالای بازده را در ساعت نشان داده‌اند و بررسیهای دیگر [...] کیفیت بسیار خوب فرآورده و صرفه‌جویی در کاربرد مواد و مصالح را نشان می‌دهند» (Ibid:80).

گذشته از اینها، کشورهای چوچون آلمان در این زمینه حقوق مهمی برای کارگران به رسمیت شناخته‌اند (عراقی، ۱۳۹۱:۲۸). در ایران نیز، برابر اصل یکصد و چهارم قانون اساسی «به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراهای و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین می‌کند.» در اجرای

تعریف کرد: مشارکت کارگران در گرفتن تصمیمات مؤثر در وضع کار و زندگی از راه نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه.

۶. دموکراسی اقتصادی در حقوق کار سبب می‌شود که کارگران مستقیم یا غیرمستقیم (از راه نمایندگان خود) در نهادهای تصمیم‌ساز مشارکت و بر کارها نظارت داشته باشند و نباید تردید کرد که همان‌گونه که دموکراسی در پهنه سیاست کارآمد بوده است، در زمینه اقتصادی نیز کارآمد خواهد بود و تجربه تلخ یوگوسلاوی در دهه هشتاد میلادی، ربطی به اعمال دموکراسی اقتصادی ندارد.

۷- داده‌های تجربی به روشنی گویای آن است که مشارکت کارگران در مدیریت و تقسیم سود، به افزایش بهره‌وری می‌انجامد؛ چنان‌که مؤسسه‌هایی که به‌دست کارگران رهبری شده‌اند، در بیشتر موارد بارورتر از مؤسساتی بوده‌اند که کارگران در مدیریت آنها نقشی نداشته‌اند و در جایی تأیید نشده است که افزایش مشارکت کارگران موجب کاهش بهره‌وری شده باشد. نمونه‌های موفق کاربست این سیاست را می‌توان در کشورهای چوآن آلمان، اسپانیا، ایتالیا و... دید.

یادداشتها

۱. برای نمونه ر.ک. رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *آشنایی با اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام
- ارمه، گی (۱۳۷۶)، *فرهنگ و دموکراسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- آقایی طوق، مسلم (۱۳۹۲)، «تحلیل اقتصادی حقوق»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، شماره ۲، صص ۱۷-۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۸۰)، *درس‌هایی از دموکراسی برای همه*، تهران: نگاه معاصر.
- بیتهم، دیوید (۱۳۷۹)، *کوین بویل، دموکراسی چیست؟*

بیکاری می‌پردازد؛ سوم، نوعی روش تحلیل. در تحلیل مفهوم دموکراسی اقتصادی، مراد نویسنده، معنای نخست آن است.

۳- دموکراسی در خاستگاه خود دارای صبغه سیاسی است و به حکومت‌هایی گفته می‌شود که به‌دست شهروندان گردانده شوند. ولی دموکراسی از دیدگاه‌های گوناگون تقسیم‌بندی شده است که از میان آنها دموکراسی اجتماعی و اقتصادی که به دموکراسی صنعتی می‌انجامد، بیشترین ربط را با حقوق کار دارد. دموکراسی اجتماعی آن‌گونه دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به‌دست دولت تأکید دارد و دموکراسی اقتصادی یا دموکراسی ذینفعان، یک فلسفه اجتماعی - اقتصادی است که انتقال قدرت تصمیم‌گیری از مدیران شرکتها و سهامداران شرکت‌های بزرگ به یک گروه بزرگتر از ذینفعان شامل کارگران، مشتریان، توزیع‌کنندگان، همسایگان و عموم شهروندان را پیشنهاد می‌کند.

۴- به نظر می‌رسد گرچه دموکراسی صنعتی ذیل دموکراسی اجتماعی طبقه‌بندی شده است، ولی با توجه به تعریفی که در این نوشتار از دموکراسی اقتصادی شده، دموکراسی صنعتی را بتوان زیرمجموعه دموکراسی اقتصادی نیز به‌شمار آورد زیرا مرز روشن و مشخصی که دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی را یکسره از هم جدا کند، نمی‌توان کشید.

۵- برسرهم دموکراسی صنعتی را می‌توان چنین

● در تأیید سودمندی کاربست دموکراسی اقتصادی در حقوق کار، می‌توان نمونه‌هایی عینی به‌دست داد. داده‌های تجربی به روشنی گویای آن است که مشارکت کارگران در مدیریت و تقسیم سود، به افزایش بهره‌وری می‌انجامد و مؤسسه‌هایی که به‌دست کارگران رهبری شده‌اند، در بیشتر موارد بارورتر از مؤسسه‌های سرمایه‌داری بوده‌اند. یک بررسی درباره کارایی چشمگیر کارگران در ۱۹۷۳ به این نتیجه رسید که: «در هیچ مورد تأیید نشده است که افزایش مشارکت کارگران موجب کاهش بهره‌وری شده باشد».

● ناگفته پیداست که همه مؤسسه‌های خود مدیر کامیاب نبوده‌اند، اما شاید پژوهشی تجربی نتوان یافت که نشان دهد رهبران گزیده شده از سوی کارگران در سنجش با هم‌تایان سرمایه‌دارشان صلاحیت کمتری داشته‌اند. مقایسه‌ها خلاف آنرا تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که مؤسسه‌های خود مدیر (خودگردان) بارورتر از مؤسسه‌های دیگر هستند. برمان درباره شرکت‌های تعاونی در شمال باختری اقیانوس آرام می‌گوید: «بررسیهایی که بازده در متر مکعب را می‌سنجند، حجم بسیار بالای بازده را در ساعت نشان داده‌اند و بررسیهای دیگر [...] کیفیت بسیار خوب فرآورده و صرفه‌جویی در کاربرد مواد و مصالح را نشان می‌دهند».

- Bolweg, Joep F (2012), **Job design and industrial democracy: The case of Norway**, Springer Science & Business Media.
- **Concise Oxford English Dictionary** (2004), 11th Edition, Oxford University Press.
- Held, David (1996), **models of Democracy**, 2nd Edition, polity press, Great Britain.
- Jones, Derek, Jan Svejnar dir (1982), **Participatory and Self-Managed Firms: Evaluating Economic Performance**, Lexington MA, D.D. Heath.
- Levine, David, Laura D'Andrea Tyson (1990), "Participation, Productivity and the Firm's Environment," in **Paying for Productivity: A Look at the Evidence**, Alan Blinder dir., Washington DC, The Brookings Institution.
- Lydall, Harold (1989), **Yugoslavia in Crisis**, Oxford, Clarendon University Press.
- Posner, Richard A (2003), **Economic Analysis of Law**, Aspen Publishers.
- Stelmach, Jerzy, Bartosz Brozek (2005), **Methods of Legal Reasoning**, Springe, Dordrecht.
- United States Department of Health (1973), **Education and Welfare, Work in America**, Cambridge MA, MIT Press.

- ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس.
- تقوی، سید محمد ناصر (۱۳۸۲)، «الگوهای دموکراسی» (۱)، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۲۲، صص ۲۷۰-۲۵۵.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن*، تهران: روزنه.
- توکلی خمینی، نیره (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی صنعتی*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- راسل، برتراند (۱۳۷۱)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
- شریف القرشی، باقر (۱۳۷۹)، *نظام حکومتی و اداری در اسلام*، ترجمه عباسعلی سلطانی گلشیخی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۶)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
- عراقی، سید عزت‌الله (۱۳۹۱)، *حقوق کار*، ج ۲، تهران: سمت.
- فروغی، محمد علی (بی‌تا)، *سیر حکمت در اروپا به ضمیمه گفتار در روش نوشته رنه دکارت*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- کاپوراسو، جیمز ای، دیوید پی لوین (۱۳۸۷)، *نظریه‌های اقتصادی سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر ثالث.
- ربانی گلیپایگانی، علی (۱۳۸۲)، *آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم*، تهران: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی.
- لوین، اندرو (۱۳۸۰)، *طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی*، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: سمت.
- محمدزاده، رضا (۱۳۸۳)، «تحلیل فلسفی»، *پژوهشنامه فلسفه دین*، شماره ۴، صص ۱۰۰-۶۷.
- Alan Dahl, Robert (1986), **A Preface to Economic Democracy**, University of California Press.
- Berman, Katrina (1982), **A Cooperative Model for Worker Management**, in Frank Stephen dir., **The Performance of Labour-Managed Firms**, St. Martin's Press.
- Bouckaert, Luk, Pasquale Arena (2010), **Respect and Economic Democracy**, Maklu.